

## میراث فرهنگی ایران و کارنامه اسفندیار رحیم مشائی

عبدالله شهبازی



اسفندیار رحیم مشایی پدیده‌ای عجیب است. رفتار او در چهار سال اخیر بیش‌ترین جنجال‌ها را در پیرامون دولت آقای احمدی‌نژاد برانگیخته. در آغاز، این‌گونه رفتارها را به حساب «ساده‌لوحی» او می‌گذاشتم ولی بعدها که تکرار و تکرار شد دریافتیم که باید بیش‌تر تأمل کنم. اینک، رحیم مشائی را نه «عجیب» که «خطرناک» می‌بینم. در میان عملکردهای جنجالی و تنش‌زای او در چهار سال گذشته، دو مورد بیش از همه برایم پرسش برانگیز بوده است:

### ۱- ماجرای الواح ایرانی در موزه دانشگاه شیکاگو

در سال ۱۹۹۲ کنگره آمریکا قانونی تصویب کرد که اقدام «قربانیان عملیات تروریستی» به طرح دعوی علیه «دولت‌های حامی تروریسم» در محاکم آمریکایی و دریافت غرامت از ایشان را تسهیل می‌کرد. هفت دولت، از جمله ایران، به عنوان حامیان تروریسم معرفی شدند. در ۴ سپتامبر ۱۹۹۷ بمبی در بازار بن یهودا، واقع در شهر بیت‌المقدس (اورشلیم)، منفجر شد که به قتل چهار نفر و مجروح شدن ده‌ها نفر انجامید. این بمب‌گذاری انتحاری به حماس نسبت داده شد. قربانیان این حادثه، اعم از مجروحین یا وراثت‌مقتولین، علیه ایران شکایت کردند به این بهانه که گویا ایران به حماس کمک می‌کند. در این زمان، کتاب مهم دکتر محمدقلی مجد درباره تاریخچه تاراج آثار باستانی ایران در دوران رضا شاه به زبان انگلیسی منتشر شد (انتشارات دانشگاهی آمریکا، ۲۰۰۳) و در نیمه اول سال ۱۳۸۲ در وبگاه خود آن را معرفی

کردم.<sup>۱</sup> این کتاب هم‌اکنون با عنوان *تاراج بزرگ: آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران* به فارسی ترجمه و منتشر شده است.<sup>۲</sup>

انتشار کتاب دکتر مجد نگرانی شدیدی در مقامات دانشگاه شیکاگو و سایر نهادهای فرهنگی آمریکا، که آثار باستانی ایران را یا از سارقین خریداری کرده یا طبق معاهدات رسمی با حکومت وقت ایران به امانت گرفته ولی به‌رغم گذشت بیش از نیم قرن پس نداده بودند، ایجاد کرد زیرا اسناد مندرج در این کتاب آنان را در معرض اتهام «خیانت در امانت» و «سرقت میراث فرهنگی» قرار می‌داد. در نتیجه، در آوریل ۲۰۰۴/ اردیبهشت ۱۳۸۳، دانشگاه شیکاگو، در اقدامی نمایشی، تنها سیصد لوح گلی از هزاران قطعه اموال امانی ایران را پس داد. در این زمان دولت آقای خاتمی بر سر کار بود و سید محمد بهشتی ریاست سازمان میراث فرهنگی را به دست داشت. مسئولین وقت سازمان میراث فرهنگی به‌کلی با موقوف و علل این اقدام غیرمترقبه، و برای آنان «عجیب»، از سوی دانشگاه شیکاگو بیگانه بودند و به این دلیل از «حسن‌نیت» آمریکائیان «بسیار سپاسگزار» شدند. آنان برای آشنایی با جزئیات و اسناد و پیگیری حقوق ایران نه با دکتر مجد تماس گرفتند و نه حتی از انتشار کتاب *تاراج بزرگ* و تأثیر آن بر محافل علمی- فرهنگی آمریکا مطلع بودند. در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳ در یادداشتی اعتراض‌آمیز نوشتیم:

«خبرگزاری میراث فرهنگی... این پرسش را مطرح نکرد که چرا دانشگاه شیکاگو طی سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۵۷، که روابط ایران و آمریکا در عالی‌ترین سطوح بود، باقیمانده الواح را به ایران بازنگردانید و چرا اکنون به‌ناگاه امانت‌دار شد؟ (چنان‌که گفتیم، آخرین بار که بخشی از الواح فوق به ایران بازپس داده شد در سال ۱۳۳۰ ش. بود). ماه‌ها از انتشار کتاب دکتر محمدقلی مجد، پژوهشگر ایرانی مقیم ایالات متحده آمریکا، درباره غارت آثار باستانی ایران در دوره رضا شاه به‌وسیله مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو می‌گذرد ولی تاکنون انتشار کتاب فوق در سایت خبرگزاری میراث فرهنگی بازتاب نداشته است. تحقیق دکتر مجد، که بر مبنای اسناد علنی شده دولت آمریکا و به‌ویژه گزارش‌های سفارتخانه ایالات متحده آمریکا در تهران، صورت گرفته نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۳۰ آثار باستانی و میراث فرهنگی ایران، به‌ویژه مجموعه تخت‌جمشید، در معرض غارتی بزرگ از سوی برخی نهادهای آمریکایی، و در رأس آن‌ها مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، و عمال سودجوی آمریکایی و ایرانی آنان بوده است... افراد یا محافلی که وظیفه لاپوشانی این گونه غارت‌های فرهنگی را به عهده دارند، انتشار این کتاب را برنتافتند. واکنش آن‌ها یا سکوت بود و یا نقدهای خصمانه علیه محقق ایرانی فوق... سکوت یا واکنش خصمانه اینگونه محافل در قبال انتشار کتاب دکتر مجد طبیعی بود ولی تصور نگارنده و سایر علاقمندان به تحقیقات دکتر مجد این بود که کتاب فوق در محافل فرهنگی ایران بازتاب گسترده خواهد یافت و توجه مدیران سازمان میراث فرهنگی را جلب خواهد کرد. حتی تصور می‌رفت که سازمان فوق با اتکا بر اسناد علنی شده دولت آمریکا دعوی برای استرداد هزاران قطعه نفیس و کم‌نظیری را که در موزه دانشگاه شیکاگو نگهداری می‌شود آغاز کند؛ و یا حداقل انجمن‌ها و جمعیت‌های

۱. گفتگوی عبدالله شهبازی با محمدقلی مجد، «اسناد علنی شده دولت آمریکا، تاریخ پهلوی و لابی سانسور- بایکوت در تاریخنگاری معاصر ایران»، فصلنامه تخصصی *تاریخ معاصر ایران*، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۸۱-۲۰۰؛ وبلاگ عبدالله شهبازی، «پروفسور پوپ و غارت آثار باستانی ایران»، ۱۲ شهریور ۱۳۸۲/ ۳ سپتامبر ۲۰۰۳.

<http://www.shahbazi.org/pages/majd3.htm>

<http://www.shahbazi.org/pages/Pope.htm>

۲. محمدقلی مجد، *تاراج بزرگ: آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران*، ترجمه مصطفی امیری، گ. امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸.

<http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewPublishedBook&PublishedBookID=103&SP=Farsi>

دکتر محمدقلی مجد، محقق ایرانی ساکن واشنگتن، مورخی نامدار و برجسته است. او برای نخستین بار اسناد ارزشمند آرشیو ملی آمریکا (نارا) را در زمینه ایران کشف کرد و در کتب خود معرفی نمود و بدینسان «انحصار» اسناد انگلیسی را از میان برد. تاکنون دو کتاب دکتر مجد (محمدقلی مجد، *تحطی بزرگ ۱۹۱۷-۱۹۱۹*، ترجمه محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷) و *تاراج بزرگ: آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران* به فارسی ترجمه شده و سایر آثار او در دست ترجمه است. کتاب *تاراج بزرگ* برای علاقمندان به میراث فرهنگی و آثار باستانی بسیار روشنگر است. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه چهره‌هایی به‌ظاهر فرهیخته، چون محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) و پروفسور پوپ آمریکایی، سالیان مدید در کار قاچاق آثار باستانی ایران بودند.

فرهنگی را در جهان از این غارت بزرگ مطلع سازد. ولی متأسفانه چنین نشد. این سکوت چنان سنگین بود که به نظر می‌رسد سازمان میراث فرهنگی حتی از انتشار کتاب دکتر مجد نیز مطلع نشده است. در مقابل، انتشار کتاب دکتر مجد مقامات کنونی مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو را نگران کرد. آنان، طبعاً، تصور می‌کردند که به زودی با جنجال و رسوایی مواجه خواهند شد. و در نتیجه به فکر افتادند که بخش بسیار ناچیزی از غارت خود را به ایران مسترد دارند و با ایجاد ارتباطات دوستانه مانع از این رسوایی بزرگ شوند. چنین بود که مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در کسوت امانت‌داری امین ظاهر شد و بذل و بخشش ناگهانی آنان مقامات ایرانی را غافلگیر کرد. بیهوده نیست که روزنامه گاردین حادثه فوق را با این تیتیر منعکس کرد: «دانشمندان آمریکایی با استرداد الواح باستانی ایران را فریفته خود کردند»<sup>۲</sup>



در ۱۹ بهمن ۱۳۸۳/۷ فوریه ۲۰۰۵ دکتر محمدقلی مجد، با ارسال ایمیلی به من، حیرت خود را از بی‌تفاوتی دولت ایران در قبال سرنوشت آثار باستانی امانی در موزه‌های آمریکا بیان نمود:

«... در آوریل ۲۰۰۴، در واکنش به انتشار کتاب من، دانشگاه شیکاگو با هیاهو و تبلیغ زیاد اعلام کرد که ۳۰۰ لوح گلی دوره عیلامی را که از ایران امانت گرفته مسترد خواهد نمود. شما در سایت‌تان مطلبی در این باره نوشتید. در نتیجه این سروصدا، وکلای شاکیان با مسئله آثار باستانی و کتاب من آشنا شدند. آن‌ها کوشیدند حکمی از دادگاه بگیرند تا الواح فوق به ایران منتقل نشود. اتکاء آن‌ها به کتاب من است و تمامی موزه‌هایی را که در کتابم ذکر شده دنبال می‌کنند: دانشگاه پنسیلوانیا، موزه هنرهای زیبای بوستن، موزه متروپولیتن نیویورک، و غیره. استدلال آن‌ها این است که بسیاری از آثار باستانی موجود در این موزه‌ها، همان‌گونه که در کتاب من ذکر شده، به حق متعلق به ایران است؛ و آن‌ها می‌کوشیدند قضات را راضی کنند که این آثار را به موکلان‌شان بدهند. آن‌ها به خصوص به دنبال الواح دانشگاه شیکاگو هستند زیرا در مسئله مالکیت ایران بر آن‌ها اختلافی وجود ندارد: این آثار در مالکیت ایران است که به طور امانی در اختیار موزه دانشگاه شیکاگو قرار گرفته.

فوق‌العاده دردناک و غیرقابل درک است زمانی که دیگران می‌کوشند از کتاب من و اسناد مندرج در آن

۳. وبلاگ عبدالله شهبازی، «چرا دانشگاه شیکاگو سیصد کتیبه گلی دوره هخامنشی را به ایران پس داد؟»، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳.

استفاده کنند برای تصاحب این آثار که قابل محاسبه با پول نیست؛ ولی مالک واقعی، دولت ایران، کر و لال است، کاملاً ساکت است. من با یکی از وکلای این پرونده صحبت مفصلی داشتم. با من تماس گرفته بود تا درباره کتابم بحث کند. پس از خواندن کتابم حیرت زده شد و فوق العاده خوشحال که دولت ایران به دنبال بازگرداندن این آثار نیست. من به او گفتم: خیلی‌های دیگر نیز از این امر حیران هستند...»

من نیز، چون وکلای شاکیان اسرائیلی و دکتر محمدقلی مجد و سایر آشنایان با ماجرا، از بی تفاوتی رؤسای سازمان میراث فرهنگی ایران، سید محمد بهشتی (از خرداد ۱۳۷۶ تا اردیبهشت ۱۳۸۳) و سید حسین مرعشی (از اردیبهشت ۱۳۸۳ تا شهریور ۱۳۸۴) و سرانجام اسفندیار رحیم مشائی (از شهریور ۱۳۸۴ تاکنون)، در قبال سرنوشت آثار باستانی امانی یا مسروقه ایران در آمریکا شگفت زده بودم. این مقارن با زمانی است که دولت‌های دارای پیشینه کهن تمدنی مشابه با ایران، یونان و ایتالیا و مصر، از طریق دریافت حکم از دادگاه‌های آمریکایی اموال مسروقه را از موزه‌های ایالات متحده به کشورهای خود باز می‌گردانیدند. در ۲۰ تیر ۱۳۸۵ / ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۶، زمانی که اسفندیار رحیم مشایی ریاست سازمان میراث فرهنگی را به دست داشت، نوشتم:

«در حالی که هزاران قطعه از آثار دوران‌های پیش و پس از اسلام ایران، که برخی موزه‌های آمریکایی و باستان‌شناسان کارگزار آن‌ها در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۴۱، در دوره سلطنت رضا شاه، به‌طور غیرقانونی یا در چارچوب قرارداد و ظاهراً به عنوان «امانت» از ایران خارج کرده‌اند، از نظر مالکیت در وضعی مبهم قرار گرفته و مورد تهدید کانون‌های اسرائیلی واقع شده، دولت یونان موفق شد دو قطعه بسیار نفیس از آثار باستانی خود را از آمریکایی‌ها پس بگیرد.

اخیراً، دولت یونان فشارهای شدیدی را بر موزه پل گتی لس‌آنجلس وارد آورد تا دو قطعه آثار باستانی یونان متعلق به سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد را به این کشور بازگرداند. این دو قطعه بسیار ارزشمند توسط قاچاق‌چیان آثار باستانی به‌طور غیرقانونی از یونان خارج شده و به موزه پل گتی فروخته شده بود. سرانجام، مایکل براند، مدیر موزه پل گتی، به یونان سفر کرد و در مذاکره با گیورگاس ولگاراکیس، وزیر فرهنگ یونان، استرداد قطعات به سرقت رفته فوق را پذیرفت.

نیویورک تایمز و سایر منابع آمریکایی خبر می‌دهند که موزه‌های آمریکایی از سوی دولت‌های مصر، ایتالیا و یونان در زیر فشارهای شدید قضایی برای استرداد آثار باستانی مسروقه قرار گرفته‌اند. در ماه فوریه ۲۰۰۶ موزه متروپولیتن نیز مجبور شد بیست قطعه از آثار باستانی ایتالیا را، که به‌طور امانی در این موزه نگهداری می‌شد، به کشور فوق بازگرداند. دولت ایتالیا موزه پل گتی را نیز به قاچاق آثار باستانی متهم کرده و در دادگاهی در رم شکایت علیه مقامات موزه پل گتی، به جرم معامله غیرقانونی اشیاء باستانی، در جریان است. هم‌اکنون هزاران قطعه از آثار باستانی ایران، به‌ویژه اشیاء به دست آمده در پرسپولیس (تخت جمشید)، به‌طور غیرقانونی در موزه‌های شیکاگو، متروپولیتن، بوستن و غیره نگهداری می‌شود. این آثار یا توسط قاچاق‌چیان ایرانی و غیر ایرانی آثار باستانی، مانند پوپ و هر تسفلد، به موزه‌های فوق فروخته شده و یا به عنوان «امانت» به آمریکا انتقال یافته است. آثار باستانی ایران در آمریکا منحصر به دو هزار لوحه گلی بازممانده از بیش از ۳۷ هزار لوح به دست آمده در تخت جمشید نیست. این وظیفه عاجل دولت ایران است که به دولت‌های مصر و ایتالیا و یونان تاسی کند و از طریق محاکم ایرانی و آمریکایی و مجامع حقوقی و فرهنگی بین‌المللی کارزار گسترده‌ای را برای استرداد آثار فوق آغاز نماید. در مراکز اسناد ایران و آرشیو ملی آمریکا (نارا) اسناد کافی برای اثبات دعاوی ایران موجود است و پژوهش مستند غارت بزرگ آمریکایی آثار باستانی ایران، نوشته دکتر محمدقلی مجد (انتشارات دانشگاهی آمریکا، ۲۰۰۳)، می‌تواند دستمایه آغاز این کارزار بزرگ ملی قرار گیرد. بسیار مایه تأسف است که هم‌اکنون دیوید استراچمن، وکیل کانون‌های غارتگر اسرائیلی، برای مصادره لوحه‌های گلی دوره هخامنشی در محکمه به این کتاب استناد می‌کند ولی مقامات ایرانی از ارزش و اهمیت اسناد مندرج در کتاب فوق غافل‌اند.<sup>۴</sup>

بی تفاوتی مقامات مسئول ایران در دولت‌های خاتمی و سپس احمدی‌نژاد در قبال سرنوشت آثار باستانی مسروقه ایران مرا به یاد سرنوشت سیستان در دوران قاجاریه می‌انداخت. در سال ۱۸۶۳، در اوج اقتدار استعمار بریتانیا، هیئت

4. <http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8504.htm>

انگلیسی به ریاست ژنرال سیر فردریک جان گلداسمید، از خاندان زرسالار یهودی گلداسمید و خویشاوند نزدیک خاندان روچیلد، سرزمین سیستان را، که تا آن زمان تحت حاکمیت مطلق ایران بود، به دو بخش متعلق به دولت‌های ایران و افغانستان تقسیم کرد. بخش عمده، مشتمل بر ۱۰۷۷۲ کیلومتر مربع، به افغانستان داده شد و بخش کمتر، ۷۳۷۶ کیلومتر مربع، به ایران. دولت افغانستان، که از این «حتم‌بخشی» حیرت‌زده بود، تا مدت‌ها از تصرف زمین‌های تقسیم شده به ضرر ایران خودداری کرد تا سرانجام، به دلیل بی تفاوتی دولت ایران، به خود جرئت داد و در دهه ۱۸۷۰ آن را تصاحب نمود.<sup>۵</sup>

در ۱۲ مرداد ۱۳۸۴/۳ اوت ۲۰۰۵ دولت آقای احمدی‌نژاد کار خود را آغاز کرد. امید می‌رفت دولت جدید به این مسئله مهم ملی رویکردی فعال و قاطع و کارشناسانه داشته و حقوق ایران را اعاده نماید. در این زمان، تلاش وکلای شاکیان اسرائیلی برای مصادره آثار باستانی ایران اوج گرفت و به دلیل عدم تلاش سازمان میراث فرهنگی در محاکم آمریکا، در ژوئن ۲۰۰۶/تیر ۱۳۸۵ یک قاضی فدرال آمریکا، خانم بلانشه منینگ،<sup>۶</sup> حکم پرداخت ۴۲۳ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار غرامت به قربانیان بمب‌گذاری بازار بن یهودا را صادر کرد و دستور داد برای تأمین این مبلغ الواح ایرانی موجود در موزه دانشگاه شیکاگو فروخته شود. از ۸ تیر ۱۳۸۵/۲۹ ژوئن ۲۰۰۶ تمامی توان وبگاه خود را در جهت پیشگیری از مصادره آثار باستانی امانی در موزه شیکاگو به کار گرفتیم. نوشتیم:

#### «میراث ملی ایران در موزه شیکاگو در آستانه مصادره است»

##### لوحه‌های گلی دوران هخامنشی را نجات دهید

مطبوعات آمریکایی، به‌ویژه مطبوعات شیکاگو، اخبار بسیار نگران‌کننده‌ای منتشر می‌کنند. در ۱۳ ژانویه ۲۰۰۶ شیکاگو مارون، روزنامه دانشجویان دانشگاه شیکاگو در مقاله‌ای به قلم حسن علی، خبر داد که وراثت حادثه بمب‌گذاری انتحاری سال ۱۹۹۷ در اسرائیل، که گویا توسط حماس انجام شد، به دادگاه‌های آمریکا شکایت کرده و تقاضای دریافت غرامت از ایران کرده‌اند. آن‌ها مدعی‌اند که ایران حامی این بمب‌گذاری بوده است. شاکیان تقاضا کرده‌اند که در ازای بخشی از غرامت فوق الواح گلی دوران هخامنشی، که در موزه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو نگهداری می‌شود، به آنان داده شود. در ۱۳ مارس ۲۰۰۶ روزنامه شیکاگو تریبون، در مقاله‌ای به قلم ران گراسمن، خبر داد که یک وکیل دعاوی اهل رودآیلند به نام دیوید استراچمن علیه دانشگاه شیکاگو شکایت کرده و خواستار دریافت گنجینه آثار باستانی ایران به عنوان غرامت بازماندگان حادثه تروریستی فوق شده است. استراچمن علیه دانشگاه هاروارد، دانشگاه میشیگان، موزه فیلد (شیکاگو)، انستیتوی هنر دیترویت، و موزه هنرهای زیبای بوستن نیز شکایت کرده است. در این مؤسسات آثار باستانی امانی متعلق به ایران نگهداری می‌شود. این شاکیان اسرائیلی قبلاً در یک دادگاه آمریکایی ایران را به پرداخت ۷۱ میلیون دلار غرامت محکوم کرده بودند و اکنون برای دریافت غرامت خود بر گنجینه آثار باستانی ایران دست نهاده‌اند. در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۶ روزنامه شیکاگو تریبون، در مقاله‌ای به قلم اندریو هرمن، خبر داد که موزه فیلد Field Museum در پاسخ به دادگاه به کلی منکر مالکیت ایران بر الواح هخامنشی شده و مدعی است که «ما این اشیا را به‌طور علنی خریداری کرده‌ایم».

و سرانجام، در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۶ روزنامه شیکاگو تریبون، در مقاله‌ای به قلم ران گراسمن، اعلام کرد که قاضی دادگاه مربوطه لایحه وکیل دانشگاه شیکاگو را رد کرده است. این خبر به شدت نگران‌کننده است. مجموعه‌ای که مورد طمع اسرائیلی‌ها، و در واقع دولت اسرائیل، قرار گرفته، بخشی از کشفیات منحصر به فرد دوران رضا شاه در تخت جمشید است که با همدستی ذکاءالملک فروغی، نخست‌وزیر وقت، و دلالی پسرش، محسن فروغی، از طریق پروفیسور پوپ و زنش، دکتر فیلیس آکرمن، به آمریکا انتقال یافت. این ماجرا را دکتر محمدمدقلی مجد، مورخ نوآور و پرکار ایرانی مقیم واشنگتن، در سال ۲۰۰۳ در کتابش، *غارت بزرگ آثار باستانی ایران توسط آمریکا ۱۹۲۵-۱۹۴۱*، بر اساس اسناد از طبقه‌بندی خارج شده دولت آمریکا فاش کرد. من

۵. بنگرید به: رضا رئیس طوسی، «استراتژی سرزمین‌های سوخته: سیستان و نخستین گام‌های نفوذ استعمار»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۶، ص ۷۲.

6. Blanche M. Manning



در همان زمان در این وبگاه کتاب فوق را معرفی کردم. انتشار کتاب دکتر مجد مقامات دانشگاه شیکاگو را به وحشت انداخت. آنان نگران بودند که ایران اسناد مربوطه متعلق به دوره رضا شاه را یافته و بر اساس آن نسبت به بازگرداندن دهها هزار لوح گلی دوران هخامنشی اقدام کند. در پی این وحشت، دانشگاه شیکاگو سیصد لوح گلی را به سازمان میراث فرهنگی ایران پس داد. مقامات مسئول ایرانی، که نه کتاب دکتر مجد را خوانده و نه از علل پس پرده بازگرداندن بخش ناچیزی از الواح دوره هخامنشی مطلع بودند، اقدام فوق را به حساب نیک اندیشی مقامات دانشگاه شیکاگو گذاشتند و سپاسگزار نیز شدند. مسئولان ایرانی چنان پرت و بیگانه با ماجرا بودند که روزنامه گاردین نوشت: «دانشمندان آمریکایی با استرداد الواح باستانی ایران را فریفته خود کردند.»

در همان زمان من در یادداشتی عملکرد سازمان میراث فرهنگی را نقد کردم. تراژدی اینجاست که به رغم اهمیت کتاب دکتر مجد و اسناد مندرج در آن اثر فوق تاکنون در ایران انتشار نیافته است.

متأسفانه، در طول سه سال اخیر نه تنها هیچ اقدامی از سوی ایران برای بازگرداندن آثار باستانی امانی در موزه شیکاگو صورت نگرفت بلکه در یک اقدام وحشتناک بخشی از گنجینه موجود در ایران نیز به بهانه نمایش در لندن به خارج انتقال یافت.

کانون‌های صهیونیستی، به دلیل قراردادهای اسناد معتبری که به سود ایران در دست است، دیگر حفظ گنجینه به سرقت رفته از تخت جمشید را در موزه‌های آمریکایی نمی‌خواهند و تلاش می‌کنند از طریق شکایت فوق آن را به اسرائیل انتقال دهند.

ضرور است که دولت ایران هر چه سریع‌تر به اقدامات لازم برای بازپس‌گیری گنجینه دوره هخامنشی از موزه شیکاگو و سایر موزه‌های آمریکا، پیش از این‌که این آثار به اسرائیل منتقل شوند، اقدام کند و علیه موزه‌هایی که مدعی خرید و مالکیت این اشیاء هستند، به اتهام معامله غیرقانونی و قاچاق آثار باستانی، اقامه دعوی کند.»<sup>۷</sup>



7. <http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8504.htm>

یادداشت فوق سرآغاز موجی بزرگ بود. برنامه پربیننده اخبار ۸:۳۰ شبکه دوّم (دوشنبه ۲۶ تیر ۱۳۸۵) برنامه ویژه‌ای درباره سرنوشت آثار باستانی ایران در موزه شیکاگو پخش کرد. در این برنامه طی مصاحبه‌ای انتقاد شدید خود را از عملکرد سازمان میراث فرهنگی بیان کردم. در همین روز آیت‌الله درّی نجف‌آبادی، دادستان کل کشور، طی نامه‌هایی به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری دستور داد «زمینه اعاده مواریث تمدن ایرانی به وطن فراهم شود».<sup>۸</sup>

در ۲۹ تیر ۱۳۸۵ اعلام شد که یک وکیل آمریکایی به نام مایکل مک‌کورمک<sup>۹</sup> از سوی ایران پیگیر ماجرای استرداد الواح ایرانی است.<sup>۱۰</sup> و سه‌شنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۵/۷ نوامبر ۲۰۰۶ اسفندیار رحیم مشائی اعلام کرد که با پرداخت یک‌صد هزار یورو وکیلی استخدام کرده تا مسئله استرداد الواح موزه شیکاگو به ایران را پیگیری کند.<sup>۱۱</sup>

به‌رغم سفر مفصل اسفندیار رحیم مشائی به آمریکا و کانادا، به بهانه پیگیری مسئله الواح موزه دانشگاه شیکاگو، و پرداخت حق‌الوکاله‌های حتماً کلان به وکلای آمریکایی، آخرین گزارش‌ها روشن می‌کند که هیچ تحول مثبتی در جهت اثبات حقوق ایران رخ نداده؛ الواح ایران در موزه دانشگاه شیکاگو همچنان توقیف است و سرنوشت آن نامعلوم.<sup>۱۲</sup> مشائی در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ گفت: «ما به دنبال بازگرداندن الواح گلی و اثبات این نکته در دادگاه شیکاگو هستیم که خروج این الواح به دلایل تجاری نبوده است».<sup>۱۳</sup> یعنی، تاکنون هیچ تلاش مؤثر صورت نگرفته است!

عملکرد ضعیف اسفندیار رحیم مشائی به این ماجرا محدود نیست. او در دوران چهار ساله ریاست بر سازمان میراث فرهنگی به دنبال احقاق حقوق ایران و استرداد آثار باستانی مسروقه موجود در موزه‌های آمریکا و بریتانیا و فرانسه نبوده و، برخلاف یونانی‌ها و مصری‌ها و ایتالیایی‌ها، در محاکم آمریکایی حتی یک دعوی، هر چند نافرمام، علیه موزه‌های آمریکایی یا کسانی که اشیاء مسروقه ایران را خریداری کرده و نگهداری می‌کنند مطرح نکرده است.

## ۲- انتقال گنجینه‌های هخامنشی و صفوی به لندن

اسفندیار رحیم مشائی بسیار جسور است. جسارت وی در حدی است که سوءظن کسانی چون مرا به شدت برمی‌انگیزاند. او در اوج جنجال الواح موزه دانشگاه شیکاگو، یعنی در زمانی که خطر توقیف آثار باستانی ایران در خارج از کشور توسط دادگاه‌های غربی کاملاً ملموس و ممکن بود، به اقدامی حیرت‌انگیز دست زد که در یادداشت ۸ تیر ۱۳۸۵ آن را «وحشتناک» توصیف کردم. نوشتم:

«متأسفانه، در طول سه سال اخیر نه تنها هیچ اقدامی از سوی ایران برای بازگرداندن آثار باستانی امانی در موزه شیکاگو صورت نگرفت بلکه در یک اقدام وحشتناک بخشی از گنجینه موجود در ایران نیز به بهانه نمایش در لندن به خارج انتقال یافت».<sup>۱۴</sup>

دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۸۴، زمانی که سید حسین مرعشی رئیس سازمان میراث فرهنگی بود، دکتر محمدقلی مجد ایمیل زیر را برایم ارسال کرد:

«... در روزنامه اطلاعات خواندم که قرار است مقدار زیادی از اشیاء باستانی هخامنشی در موزه‌های ایران را برای نمایش به موزه لندن بفرستند. این‌جور به‌نظر می‌رسد که این آقایان مسئول یا مغز خر خورده‌اند یا خائن هستند. به هیچ عنوان صلاح نیست که این اشیاء از ایران خارج شوند چون دیگر بر نمی‌گردند. تمنا دارم که مسئولین را هشدار کنید. کتاب من خیلی چیزها را روشن می‌کند...»

8. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8504260534>

9. Michael D. McCormick

10. <http://www.aftabnews.ir/vdcb9fbrh8bwa.html>

11. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8508160012>

۱۲. بنگرید به مصاحبه امید غنمی، مدیر کل حقوقی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۲۹ مهر ۱۳۸۷.

<http://www.chn.ir/News/?section=2&id=48374>

13. <http://www.shahr.ir/NewsView.aspx?nid=3836>

14. <http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8504.htm>

چهارشنبه، ۲۲ تیر ۱۳۸۴/۱۳ ژوئیه ۲۰۰۵ این یادداشت را منتشر کردم:

«روزنامه کیهان امروز از ارسال محموله‌ای ارزشمند از آثار باستانی ایران به لندن خبر می‌دهد. متن خبر به شرح زیر است:

«در حالی که انگلستان در ناامنی شدید ناشی از انفجارهای اخیر بسر می‌برد، مسئولان سازمان میراث فرهنگی با عجله در حال ارسال مجموعه‌ای از گرانبهاترین اشیاء باستانی کشور به لندن هستند. این محموله که شامل حدود ۷۰ قطعه از اشیای عتیقه مربوط به دوران هخامنشی مانند مجسمه، سرستون، ظروف و زیورآلات طلا می‌باشد، همزمان با حضور چند کارشناس انگلیسی در موزه ملی ایران، در حال بسته بندی و آماده شدن برای ارسال به لندن است. ارسال چنین محموله گرانبها و ارزشمندی با هدف شرکت دادن آنها در نمایشگاهی در موزه بریتیش میوزیوم لندن صورت می‌پذیرد که حدود نیمه شهریور ماه برگزار خواهد شد. نابسامانی اوضاع امنیتی در سراسر انگلستان و بویژه شهر لندن نگرانی شدید کارشناسان و دوستانان میراث فرهنگی را نسبت به سرنوشت این مجموعه ارزشمند برانگیخته است. گفتنی است حجم عظیمی از میراث باستانی فرهنگ ایرانی در موزه‌های اروپا قرار دارد و تلاش‌های حقوقی برای عودت آنها تاکنون به نتیجه قابل توجهی منجر نشده، در حالی که تاکنون هیچ نمایشگاهی از آثار باستانی در داخل کشور برگزار نشده است. یکی از اولین اقدامات آمریکایی‌ها پس از اشغال عراق، غارت موزه ملی بغداد بود.»

به راستی، چه تضمینی برای بازگشت «عین» این محموله، نه «بدل» آن، به ایران وجود دارد؟ آیا مسئولین امر نمی‌دانند که اخیراً مقامات آمریکایی از بازگشت مابقی آثار باستانی ایران، که سال‌ها پیش به موزه دانشگاه شیکاگو امانت داده شده بود، ممانعت کردند؟! آیا در میان مقامات مسئول ایران کسی نیست که بتواند با این هرج و مرج مقابله کند و دلیل این اقدام خطرناک، مشکوک و غیرقابل توجیه را جویا شود؟»

تا این زمان مسئولیتی متوجه اسفندیار رحیم مشائی نیست زیرا هنوز حسین مرعشی رئیس سازمان میراث فرهنگی است. جابجایی رئیس سازمان فوق در ۱۲ شهریور ۱۳۸۴ انجام گرفت.<sup>۱۵</sup> معهذا، مشائی می‌توانست در همان ماه‌های اولیه تصدی مانع انتقال مابقی آثار دوره هخامنشی به لندن شود یا با هشیاری به نظارت بیش‌تر بر ماجرای که بر او تحمیل شده بود پردازد. او چنین نکرد.

بدینسان، طبق برنامه‌ای که از زمان ریاست مرعشی، و شاید پیش‌تر، طراحی شده بود و در ماه‌های پایانی دولت آقای خاتمی با تعجیل اجرا شد، در روز جمعه ۱۸ شهریور ۱۳۸۴/۹ سپتامبر ۲۰۰۵ در موزه بریتانیا (لندن) نمایشگاهی با عنوان «امپراتوری فراموش شده» با حضور رحیم مشائی، معاون رئیس‌جمهور ایران، و جک استراو، وزیر خارجه بریتانیا، آغاز به کار کرد. در این نمایشگاه ۴۰۰ اثر دوره هخامنشی به نمایش گذارده شد که ۸۰ قطعه آن از ایران به لندن انتقال یافته بود. نمایشگاه تا ۸ ژانویه ۲۰۰۶ ادامه داشت و در پیرامون آن تبلیغات گسترده در رسانه‌های ایران و غرب انجام گرفت. نمایشگاه فوق به عنوان یکی از «شاهکارها» در کارنامه مشائی ارزیابی می‌شود حال آن‌که تمامی مراحل آن در زمان ریاست مرعشی طی شده بود.

در همان زمان، که حدود هشتاد قطعه اثر بی‌نظیر دوره هخامنشی موزه‌های ایران در لندن در انتظار سرنوشتی نامعلوم بود، جنجالی بزرگ در پیرامون سد تنگ بلاغی و احتمال به زیر آب رفتن آرامگاه کورش برانگیخته شد؛ هیاهویی چنان غیرعقلایی و نامربوط که مرا حیرت‌زده کرد. در ۱۰ و ۱۱ شهریور ۱۳۸۴/۱-۲ سپتامبر ۲۰۰۵ دو یادداشت منتشر کردم و این جنجال را «هیاهوی بسیار برای هیچ» خواندم. نوشتم:

«در روزهای اخیر، به دلیل اظهارات غیرمسئولانه و خودنمایانه برخی مسئولین محلی سازمان میراث فرهنگی، شایعاتی در اینترنت پخش شده که گویا پاسارگاد (آرامگاه کورش)، به دلیل احداث سد سیوند، در معرض تهدید است. این شایعه در مواردی تحریف شده؛ «پاسارگاد» به «پرسپولیس» (تخت جمشید) بدل گردیده و به این ترتیب ابعادی بسیار اغراق‌آمیز یافته است.

طرح احداث سد سیوند در تنگ بلاغی متعلق به پیش از انقلاب است و در همان زمان اقداماتی برای خلعید از مالکین اراضی دشت بلاغی صورت گرفت. این اراضی به ورثه مرحوم پرویز خان، رئیس ایل باصری،

15. <http://www.president.ir/fa/?ArtID=2340>



(محمد خان و حسنعلی خان ضرغامی) تعلق داشت. این طرح هم‌اکنون از سر گرفته شده است. کسانی که با جغرافیای منطقه آشنایی ابتدایی دارند به روشنی می‌دانند که این هیاهو مبنایی ندارد و احداث سد در تنگ بلاغی تنها بخشی از دشت بلاغی را به زیر آب می‌برد و هیچگونه خطری آرامگاه کورش (پاسارگاد) را تهدید نمی‌کند. روشن است که این سد نمی‌تواند هیچ ارتباطی با دو بنای مهم تاریخی دیگر ایران، یعنی نقش رستم و تخت جمشید، داشته باشد که فرسنگ‌ها پائین‌تر از محل احداث سد فوق قرار دارند...

بخش فارسی رادیو بی. بی. سی. در گفتار امشب خود به «هیاهوی سد سیوند» پیوست و با گروهی از کارشناسان در این زمینه مصاحبه کرد. آقای محمد حسن طالبیان، مدیر بنیاد پژوهشی پارس پاسارگاد که در ایجاد این هیاهوی بی‌پایه نقش داشت، در گفتگوی فوق کوتاه آمد. او با توجه به فاصله طولانی محل احداث سد با دو بنای تخت جمشید و آرامگاه کورش خطر مستقیمی را متوجه این دو بنای تاریخی ندانست؛ ولی افزود که تغییرات آب و هوایی بر دو بنای فوق تأثیر خواهد گذارد...»<sup>۱۶</sup>

در آن زمان هیاهو درباره سد تنگ بلاغی را صرفاً یک حرکت سیاسی علیه دولت نوپای احمدی‌نژاد ارزیابی می‌کردم، ولی امروزه، پس از تعمق فراوان، دریافته‌ام که همزمانی این جنجال با انتقال آثار دوره هخامنشی به لندن تصادفی نبوده است. در واقع، با برانگیختن جنجال آرامگاه کورش می‌خواستند هر گونه توجه و برانگیختن احتمالی حساسیت منفی نسبت به انتقال آثار دوره هخامنشی به لندن را تحت‌الشعاع این غوغا قرار دهند.

نمایشگاه آثار دوره هخامنشی در لندن برای آقای مشائی بسیار جذاب بود و لذا وی با انتقال آثار دوره صفوی به موزه بریتانیا و برگزاری نمایشگاهی مشابه موافقت کرد. در ۲۹ بهمن ۱۳۸۷ نمایشگاه آثار دوره صفوی در موزه بریتانیا گشایش یافت.<sup>۱۷</sup> برای این نمایشگاه نفیس‌ترین آثار دوره صفوی، از جمله ده‌ها قطعه آثار وقفی شاه عباس کبیر برای بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و ده‌ها نسخه کتب نفیس خطی خطاطان شهیر دوره صفوی، از ایران به لندن انتقال یافت.<sup>۱۸</sup> عجیب است که در مراسم گشایش این نمایشگاه نیز همان جک استراو حضور یافت در حالی که سمت کنونی وی، وزیر دادگستری، به موضوع مربوط نبود. در مراسم فوق اسفندیار رحیم مشائی، که در این زمان به دلیل اظهارات و عملکردهای جنجالی‌اش به شدت زیر ضربه بود شاید به منظور جلوگیری از بروز حساسیت در رسانه‌های ایران، شخصاً شرکت نکرد.

کانون‌های متنفذ سیاسی- مالی بریتانیا در زمینه سرقت آثار باستانی و میراث فرهنگی جهان دارای پیشینه طولانی و شهرت فراوان‌اند. این کانون‌ها با دولت بریتانیا پیوند تنگاتنگ دارند. بیهوده نیست که لندن به‌عنوان مرکز اصلی خرید و فروش آثار عتیقه و میراث فرهنگی جهان شناخته می‌شود. سری به «موزه بریتانیا» بزنید و ابعاد حیرت‌انگیز این سرقت را، که از سده هیجدهم میلادی آغاز شده، ببینید. کدام عقل سلیم می‌تواند بپذیرد که حدود هشتاد قطعه نفیس و منحصر به فرد دوره هخامنشی و صدها قطعه نفیس و منحصر به فرد دوره صفوی از موزه‌های ایران به لندن انتقال یابد و سالم به ایران بازگردد؟ از دیدگاه من، و قطعاً بسیار کسان که با این حوزه آشنایی دارند، بخشی از آن چه به ایران بازگشته، ارزشمندترین بخش آن، «بدل» است نه اصل. با توجه به توضیحات فوق، ضرور است شخصیت‌ها و نهادهای فرهنگی علاقمند به میراث تاریخی ایران کمیته‌ای بی‌طرف و غیردولتی تشکیل دهند و توسط کارشناسان صالح و خوش‌نام داخلی و خارجی این اشیاء را مورد بررسی قرار دهند تا شبهه سرقت و تعویض آن‌ها مرتفع شود.

شیراز

۱۲ خرداد ۱۳۸۸

16. <http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8407.htm>

17. <http://www2.ima.ir/fa/news/view/menu-2/8711305157125907.htm>

18. <http://www5.ima.ir/View/FullStory/?NewsId=358905>